

میات موسیقایی و اندوه زدگی ناشی از دوری

تأثیر موسیقی در مبارزه با عوارض دوری اجتماعی

ویروس نوزاده ی کووید ۱۹ بر زیست همه مان اثر گذاشته و شاید بیش از هر جمعیتی، اهالی موسیقی و ورزشکاران بوده اند که از این اوضاع آسیب دیده اند. خیلی از نزدیکان خودمان در دام اندوه و نومیدی افتاده اند و چندان رغبتی به تلاش بیشتر ندارند. شاید یکی از پرتکرارترین پرسش های این روزهای همه مان این باشد: «چه در پیش دارم؟» همین ابهام و تردید درباره ی فرداست که انسان را گاه بر سر جای خود میفکوب می کند و اراده اش را سست می سازد. شمار زیادی از انسان ها در روزهای دشواری و نافوشی به دشت و کوه و طبیعت می زنند و ذهن را از مهلکه ی سکون نجات می دهند، برفی دیگر هم خود را به کاری بدنی مشغول می کنند و شمار اندکی هم هستند که دیار ذهن را به فوبی می شناسند و در روزگار آشفتگی به خود ذهن پناه می برند و آدرس کوچه ها و پس کوچه هایش را چنان می شناسند که در میانه ی راه گم نمی شوند. جیمز بالدوین، شاعر و داستان نویس آمریکایی، جهان درون را هم چون همیشه ای تصویر می کرد که «لا به لای درختان سرفس بسته و فزه گرفته اش راه می رود و خود را در میان درختان تناور» بازمی یابد. راینر ماریا ریلکه، شاعر بزرگ آلمانی، هم با زبان بی نظیرش همین فضا را بازسازی کرده است: «گویی که فش فش برگها به زیر پا لولیدن و شوریدن روان را می ماند، همان شوریدن هایی که نادیده می گیریم و از خودمان خودی فردتر می سازیم تا با شکوه عظیم میات مواجه نشویم.»

گرچه پناه جستن به طبیعت فواید بسیار دارد، اما فعلا که ممکن نیست و در ضمن، خیلی اوقات هم که از دنیای پرتلاطم پیرامون به طبیعت پناه می بریم پیش می آید که به همان طبیعت بی اعتنا شویم. بگذریم، ما اهالی موسیقی به جمعیت و کار جمعی نیاز داریم و طبیعت کارمان هم با جمعیت گره خورده است، اما فاصله گیری اجتماعی و دستورهای بهداشتی ما را از طبیعت مان دور ساخته است. حالا دیگر فبری از تمرین جمعی، کنسرت مضموری جمعی، و تشویق حاضران و بازفورد مخاطبان نیست. البته برای برطرف ساختن این مشکل راه های بسیاری جسته ایم و در همین پارس خودمان بیش از ده ها کنسرت اجرا شده که همه شان به صورت مجازی و از طریق رسانه های جمعی به چشم و گوش مخاطبان رسیده است.

همین پدیده هم امری است بسیار تازه که توجه خیلی از موسیقی شناسان را به خود جلب کرده است. برای نمونه، پروفیسور والد-فورمان پژوهشی به نام «موسیقی در عصر کرونا» به راه انداخته است و روی موضوع موسیقی در فضای مجازی کار می کند. خانم والد-فورمان از مدیران بنیاد زیباشناسی ماکس پلانک در آلمان است. او می گوید که با دیدن ایتالیایی هایی که روی بالکن هاشان هم سرایی می کرده اند، یا مالزیایی هایی که با شعار «با موسیقی پیوندمان را نگاه میداریم» تشویق شد تا موسیقی در عصر کرونا را جدی تر زیر نظر بگیرد. به گفته ی ملانی والد-فورمان، ترانه ها و قطعه های پرشماری به نام کرونا ساخته شده است که اکثرشان بازخوانی ترانه های مشهوری است که اشعارشان با مضمون کرونا بازنویسی شده است.

امروز برای بسیاری از ما روشن شده است که موسیقی تأثیر عصب شناختی و روان شناختی ژرفی بر انسان می گذارد. برای نمونه، هرگاه عاطفه ای خاصی بر ما چیره می شود، به اقتضای آن عاطفه به سراغ موسیقی می رویم و به وقت اندوه، موسیقی های اندوه بار گوش می دهیم و به وقت خوشی، از موسیقی های شاد استقبال می کنیم. برخی هستند که صبح ها برای برخواستن از خواب، به موسیقی های تند و ریتمیک گوش می دهند و خیلی ها به وقت استراحت یا موقع غذا درست کردن، موسیقی های ملایم یا آرامش بخش پخش می کنند.

نوازندگان و موسیقی دانان بیش از هر فرد دیگری به موسیقی پردازی اهمیت می دهند و از مشارکت در این کار لذت میبرند، اما مالا دیگر این امکان برایشان فراهم نیست، یا دست کم به دشواری می توانند گرد هم جمع شوند و موسیقی بنوازند. در این اوضاع، پدیده ی تازه ای به عرصه ی عمومی راه یافته، یا به بیان دقیق تر باید بگوییم که به میات عمومی ما بازگشته است: پدیده ای به نام کنسرت های اتاق نشیمن. این کنسرت ها که بسیاریشان را از شبکه های متنوع آموزشگاه موسیقی پارس هم به چشم می بینید، جایگزینی موقت برای پیوند اجتماعی است. باید به این قید موقتی بودن توجه ی ویژه داشت و به تأکید گفت که همه مان امید داریم تا این دوران هرچه زودتر به سر آید، اما راستش نشستن پای تلویزیون های اینستاگرامی و تماشای اجرای دوستان و همناوزان سابق و دیگران نقش مهمی در تداوم زندگی و راه گشودن به جنگل پرپیچ و خم ذهن دارد. خوب باید پرسید چطور؟ یا به بیان دقیق تر باید پرسید: گوش دادن و اجرای موسیقی از راه دور تا چه اندازه به انسانها کمک میکند تا بر اندوه و اضطراب ناشی از تنهایی و دوری غلبه کند؟

پیش از هر کار باید میان گوش دادن به موسیقی و نقش آفرینی در اجرای موسیقی تمایز گذاشت. آیا می توان گفت که هر دو کار، تأثیری یکسان دارد؟ آیا موسیقی دان ها، در دوران کرونا، با انگیزه های مشابهی به سراغ اجرا یا شنیدن موسیقی میروند؟ این پرسش ها از پرسش هایی است که پژوهش هایی هم چون همان پژوهش خانم والد-فورمان باید به پاسخش برسد؛ اما موقتا می توان به همه شان با تردید نگریست و گفت که قاعدتا اجرای یک عمل با محصول یا نتیجه ی آن عمل یکی نیست. یعنی نمی توان گفت که بیننده ی نقاشی یا کسی که بر صندلی چوبی می نشیند، همان لذتی را تجربه می کند که نقاش یا نجار، مین خلق کارشان تجربه کرده اند. البته این موضوع موضوعی فلسفی است و باید در جای خود و با دقت لازم به آن پرداخت. باوجوداین میتوان گفت که خلق یا بازتولید یک اثر برای پدیدآورنده اش لذت آفرین است و هر بار که انسان چیزی خلق می کند، یک درخت به پیشه ی ذهنش اضافه میشود. هرچه میات آدم پربرتر شود، پیشه ی ذهنش نیز انبوه تر می گردد.

اکنون به کمک پژوهش های مختلفی که در زمینه ی اعصاب و رابطه ی مغز با موسیقی شده است، میتوانیم با زبانی علمی توضیح دهیم که چرا موسیقی در مبارزه با دور شدن از دیگران و برای ایستادگی در برابر دشواری های روزگار مهم ترین سلاح موجود است. حالا می توانیم بهتر از قبل بگوییم که کدام دسته از مردم در چه شرایطی و به واسطه ی چه کنشی از موسیقی متأثر می شوند. برای مثال می دانیم که نوازندگان ارکسترها و به طور کلی نوازندگانی که در آنسامبل ها فعالیت دارند، از نواختن عصرانه ی موسیقی و اجرای آن به شکلی معنادار برانگیخته می شوند و در زمینه های دیگر زندگی نیز به کارآمدی می رسند. حال چرا عصرانه؟ یکی از دلایلش این است که ما بنا به عادت سابق مایلیم که عصرها یا بعد از غروب آفتاب به کنسرت برویم و پیش از دیروقت به منزل بازگردیم. البته این تنها توضیح ممکن نیست و دلایل زیادی در میان است که باید به دقت توضیح داده شود. فعلا می توانیم با اطمینان بگوییم که برای مبارزه با نومیدی و رفوت این روزها باید به سراغ موسیقی برویم و بر شمار درختان ذهن مان بیفزاییم و عصرها به میان درختان این پیشه پناه ببریم تا با اندیشه ورزی و خیال پروری، روزها را هرچه بارورتر بسازیم که گلستان شکفته ز سیه شورستان.